

کانال‌های یوتیوب‌تان را راه بیاندازید



پیمان طالبی

روزنامه‌نگار

انزوی یک کشور در فضای بین‌الملل را به هزارویک طریق می‌توان بررسی کرد و یکی از راه‌های بررسی مرادفات فرهنگی آن یاد دیگر کشورهاست. ماه‌های آخر سال ۱۴۰۲ «هنده» به‌عنوان مهمان ویژه سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران معرفی شد. مدتی بعد عملیاتی موسوم به «وعده صادق» رخ داد و در پی این اتفاق احتمال حضور هند در نمایشگاه کتاب کمرنگ و کم‌رنگ‌تر شد تا اینکه سخنگوی نمایشگاه در توییتی اعلام کرد که حضور این کشور در نمایشگاه منتفی شده و «بهار کتاب» یاد می‌شود، هرسال با بهار تقویمی همزمان است و این یعنی هرساله در ایام صدها هزار نفر به ایران سفر می‌کنند تا در شهرهای مختلف آن بگردند و زیبایی‌هایش را ببینند. سوال اینجاست که در چنین زمانی که این همه توریست از راه‌های دور و نزدیک مشتاق سفر به ایران و سیاحت در آن هستند، چرا تیم برگزاری بزرگترین رویداد فرهنگی سال، نمی‌تواند با یک کشور - ولو کشور همسایه - برای حضور در ایران به توافق برسد؟ آن هم در شرایطی که همین هفت‌سال پیش، یعنی سال ۱۳۹۶، کشور ایتالیا مهمان نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شده بود. حالا آقای احمدوند، رئیس نمایشگاه، بعد از این همه قیل‌وقال می‌گوید دنبال یک کشور «همسایه» است که با هر ترفندی که می‌شود، راضی‌اش کند یک روزی به ایران سفر کند! اینکه سه، چهار روز مانده به نمایشگاه، هنوز تکلیف مهمان خارجی آن معلوم نبود، نوعی بی‌تدبیری و مهم‌تر از آن بی‌اهمیتی این موضوع برای دست‌اندرکاران را به ذهن متبادر نمی‌کند؟ اصلاً همین واژه «بین‌المللی» در عبارت «نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران» برای چیست؟ آیا با این اوصاف می‌توان و چینی تعاملی بین‌المللی را در این رویداد رصد کرد؟ مشکل اما بزرگ‌تر از این حرف‌هاست. نهادهای فرهنگی کشور - به‌خصوص در یکی، دو سال اخیر - عملاً بیشتر از آنکه در اندیشه اقدامات جهانی برای تعامل فرهنگی با چهارگوشه جهان باشند، درگیر مناسبات و گاه منازعات داخلی بین جریان‌های مختلف هستند. همه این اتفاقات مربوط به دورانی است که می‌دانیم و می‌بینیم ویدئوهای دهه هشتادای ایرانی، یوتیوب را - به‌عنوان یک پلتفرم جهانی - به عرصه‌ای برای بروز و ظهور استعدادهاشان تبدیل کرده‌اند. در شرایطی که بدنه فرتوت سیستم اداری، هنوز به دنبال بوروکراسی ملال‌آور و کاغذبازی‌های منسوخ است، بسیاری از نوجوانان، با خرید یک گوشی اسمارت، یک پایه دوربین، یک میکروفون معمولی و تجهیزات حداقلی نئور، روزانه ویدئوهای خلاقانه‌ای از خود تولید و در فضای یوتیوب منتشر می‌کنند. همین حالا بروید سرچ کنید ببینید چقدر از این نهادها عریض و طویل با بودجه‌های هنگفت، ولو در حد یک کانال دوزبانه یوتیوب، در اندیشه جهانی شدن است.

دوره قاجار - که این همه در کتاب‌های درسی از بی‌کفایتی حاکمان آن سخن گفته‌ایم - دوره‌ای بود که محصلینی با اراده و بودجه حاکمیت به خارج فرستاده شدند تا ایران را در جریان علم روز و وقایع مهم نواورانه در جهان قرار دهند. امروز که دیگر برای تعامل با دنیا، راه‌های ساده‌تری آمده و می‌توان تنها از طریق یک ایمیل با مهم‌ترین بنگاه‌های فرهنگی، تبلیغاتی و اقتصادی جهان ارتباط برقرار کرد، گویا دیگر اراده‌ای وجود ندارد که از این ظرفیت بهره‌گیری، برای مسئولان برگزاری نمایشگاه کتاب تهران همین که دو، سه روز بعد از اتمام نمایشگاه اعلام کنند امسال مردم فلان قدر میلیاردها تومان از پارسال بیشتر کتاب خریدند، کافی است! آنها حتی به خود زحمت این تحلیل ساده را هم نمی‌دهند که با توجه به افزایش بیش از صد درصدی کتاب نسبت به مدت مشابه قبلی، اصلاً آیا آمار میزان فروش ریالی می‌تواند فاکتور درستی برای بررسی اقبال یا عدم اقبال مردم به کتاب باشد یا خیر؟ می‌دانید چرا؟ چون برای آنها همه چیز معطوف به صفحه اول فلان خبرگزاری و تیترو یک آن با فونت درشت است. آنجا که قرار است بخوانیم: «افزایش N درصدی میزان خرید کتاب از نمایشگاه» دو، سه هفته صبر کنید، این تیترو خواهید دید و از این یادداشت یاد خواهید کرد. این خط، این نشان!



عندلین آرش خاموشی، هم‌میهن

کم فروغ‌تر از همیشه

به نظرمی‌رسد که حضور ناشران بخش خصوصی در نمایشگاه کتاب تهران در هر دوره کم‌رنگ‌تر می‌شود



ندا زنگینه

خبرنگار فرهنگ

حاضران و غایبان هرساله یکی از مهمترین مسائل در نمایشگاه کتاب بوده است. امسال نیز ناشران بزرگی مانند نشر نی، نشر مرکز، نشر ققنوس و... که هرسال با استقبال عمومی مواجه می‌شدند در نمایشگاه کتاب حضور ندارند اما نکته جالب این است که این ناشران هم‌زمان با ایام برگزاری نمایشگاه کتاب تخفیف‌هایی را برای مخاطبان خود در نظر گرفته‌اند. یک‌دست شدن نمایشگاه کتاب و ناشرانی که در آن حضور پیدا می‌کنند دغدغه‌ای است که سال‌هاست ذهن اهالی فرهنگ را به خود معطوف کرده است. طبق سال‌های گذشته، در این دوره نیز افراد و خانواده‌هایی دیده می‌شدند که با سبدهای پیک‌نیک برای گذران تعطیلات به مصلی آمده بودند. یکی از ناشران حاضر در این دوره از نمایشگاه کتاب در این باره به «هم‌میهن» می‌گوید: «متأسفانه می‌توان گفت که ۹۰ درصد نمایشگاه کتاب تهران در این دوره به ناشران دولتی و با خط فکری مشخصی اختصاص پیدا کرده است. در این میان ما تعداد اندک و حتی انگشت‌شمار ناشران عمومی را می‌بینیم که اغلب مردم از آنها خرید می‌کنند. این اتفاق زیبایی نیست و اگر شما می‌خواهید یک رویداد فرهنگی برگزار کنید باید عرصه را برای حضور ناشران در موقعیت یکسان فراهم کنید. اینجا نمایشگاه قرآن نیست و ما باید کتاب‌های مختلفی را برای طیف مختلفی از سلاقی و مخاطبان فراهم کنیم. متأسفانه با این شرایط کتاب‌خوانان حرفه‌ای ما دیگر به نمایشگاه کتاب نمی‌آیند و اغلب کتاب‌هایشان را از کتابفروشی‌ها یا به صورت مجازی خریداری می‌کنند.»

همچنین روز جمعه ۲۱ اردیبهشت‌ماه جشن امضای کتاب «پایاب شکیبایی» نوشته محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین با حضور او در انتشارات اطلاعات با استقبال مخاطبان و تشکیل صف‌های طولانی برگزار شد.

نمایشگاه کم‌رق

در یکی از راهروهای انتهایی شبستان چند ناشر عمومی نام‌آشنا از جمله نشر افق، نشر ثالث، نشر نو، نشر میلکان و انتشارات آموث کنار یکدیگر قرار دارند. نشر نو یکی از غرفه‌هایی بود که مخاطبان زیادی داشت. برخی از افراد با هدف خرید کتاب خاصی به غرفه این انتشارات سر می‌زدند و برخی با توریق کتاب‌های روی میز دنبال پیدا کردن گزینه مناسب بودند. نشر نو نیز یکی از انتشاراتی بود که سال گذشته در نمایشگاه کتاب حضور شرکت نداشت. آزاد عندلیبی، مسئول غرفه نشر نو در گفت‌وگو با ما درباره تفاوت‌های این دوره از نمایشگاه کتاب می‌گوید: «احساس می‌کنم که نسبت به دو سال گذشته عمده فضای نمایشگاه کتاب در اختیار ناشرانی است که کمتر فعالیت می‌کنند و نام‌آشنا نیستند. تعدادی از ناشران عمومی هم امسال در نمایشگاه حضور دارند که تعدادشان خیلی کم است به همین دلیل چیزی که به وضوح به چشم می‌خورد این است که نمایشگاه کتاب امسال نسبت به دوره‌های قبل رق کمتری دارد.» «آقا کتاب زیر ۱۰۰ هزار تومان هم دارید؟» این سوالی بود که یک خانم تقریباً ۳۰ ساله که برای خرید کتاب به نمایشگاه آمده بود، از یکی از غرفه‌داران پرسید. سوالی که شاید ابتدا به نظر عجیب برسد اما قیمت بالای کتاب موضوع قابل انکاری نیست و تأثیرش در همین نمایشگاه که آثار آن با تخفیف ارانه می‌شوند، نیز ملموس است. عندلیبی با اشاره به اینکه قدرت خرید مردم کم شده

است به «هم‌میهن» می‌گوید: «طی این ۲ روزی که در نمایشگاه کتاب به صورت مستقیم با مخاطبان در ارتباط بودیم، شاهد این موضوع بودیم که مردم مشخصاً کتاب‌هایی از یک محدوده قیمتی بالاتر را نمی‌توانند خریداری کنند یا میل به خرید کتاب در آن‌ها کمتر شده است. اگر امروز می‌بینید که نمایشگاه به عنوان روز جمعه شلوغ است، این شلوغی چندان در میزان فروش ما مؤثر نیست و خیلی‌ها چپ‌سایه برای گشت و گذار و تفریح در نمایشگاه حاضر شده‌اند تا خرید کتاب.»

«طبق اصول برگزاری هم‌زمان نمایشگاه حضوری و مجازی کتاب تقض غرض است. یا ما می‌خواهیم که مردم در یک رویداد حضور داشته باشند یا نمی‌خواهیم. این بخشی از صحبت‌های مسئول غرفه نشر نو است. او با انتقاد از جامعایی برخی غرفه‌ها ادامه می‌دهد: «وقتی نمایشگاه مجازی و حضوری هم‌زمان برگزار می‌شود به دلیل وجود پهن‌های تخفیف و ارسال رایگان در بخش مجازی، خیلی‌ها دیگر به نمایشگاه حضوری نمی‌آیند و این موضوع از تأثیرگذاری بخش حضوری نمایشگاه کم می‌کند. دوم اینکه سیاست‌های برگزاری نمایشگاه بعضاً منصفانه نیستند بدین‌صورت که ناشری با کتاب‌های به مراتب بیشتر نسبت به ناشران دیگر در غرفه‌های کوچک‌تر و در راهروهایی که دسترسی به آن‌ها سخت‌تر است جامعایی می‌شوند. این موضوع این حس را در برخی ناشران تقویت می‌کند که شاید خیلی تمایل ندارند تا این ناشران در نمایشگاه کتاب حضور داشته باشند. به هر حال شوق ارتباط مستقیم با مردم و کتابخوانان باعث شد که ما مجدد در نمایشگاه کتاب شرکت کنیم و از نزدیک با مردم در ارتباط باشیم. در کنار این موضوع فروش کتاب برای دریافت نقدینگی و چاپ کتاب‌های بیشتر ما خوب است.»

مخاطبان زیاد و غرفه‌های کوچک

جامعایی و متراژ پایین غرفه مسئله‌ای است که ناشران زیادی نسبت به آن انتقاد داشته‌اند. در رابطه با این موضوع سراغ نشر افق می‌رویم که یکی از شلوغ‌ترین غرفه‌های نمایشگاه کتاب را دارد. شلوغی این بخش به حدی است که گاهی مخاطبان برای انتخاب کتاب‌هایشان و حتی رفت‌وآمد داخل راهرو با مشکل مواجه می‌شوند. به نظر می‌رسد معیار اختصاص غرفه به ناشران به تعداد کتاب‌های آن‌ها بستگی دارد اما با یک گشت و گذار ساده در مصلی می‌توانید ناشرانی را مشاهده کنید که با حجم کتاب‌های کمتر غرفه‌هایی با متراژ بزرگ دریافت کرده‌اند اما مخاطبان زیادی ندارند و خالی بودن غرفه بیش از هر چیزی به چشم می‌خورد. مسئول غرفه نشر افق با ابراز ناراحتی از این اتفاق می‌گوید: ما هرسال همین مشکل را داریم و گاهی در برقراری نظم در غرفه و معرفی کتاب به مخاطبان دچار مشکل می‌شویم. متأسفانه مسئولان عبرت نمی‌گیرند. با یک بررسی ساده معلوم است که برخی غرفه‌ها برای ناشران کوچک است و این اصلاً کار دشواری نیست که به ناشران پرمخاطب غرفه بزرگ‌تری اختصاص دهند. مسئله دیگر این است که نمایشگاه کتاب مانند سال‌های گذشته در سطح شهر و در پلتفرم‌های مختلف تبلیغ نشده و این موضوع در میزان استقبال مخاطبان از این رویداد تأثیر داشته است. نمایشگاه کتاب تهران به سی و پنجمین دوره خود رسید اما به نظر می‌رسد طی این سال‌ها و با مرور زمان قدرت حضور ناشران خصوصی و حضور کتاب‌هایی برای طیف مختلفی از مخاطبان کمتر شده است. در نتیجه این اتفاق بخش عمده‌ای از کتاب‌خوانان و اهالی فرهنگ دیگر در نمایشگاه کتاب به عنوان یک رویداد فرهنگی حضور پیدا نمی‌کنند و نمایشگاه کتاب بیشتر به محلی برای تفرجگاه‌های خانوادگی تبدیل شده است.

چهره

خاموشی ابدی پژوهشگر ایران باستان

کوروش نیکمان، نویسنده و پژوهشگر فرهنگ ایران باستان و نماینده زرتشتیان در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، بیستم تیرماه ۱۳۳۳ در یزد زاده شد. این نویسنده و پژوهشگر حوزه میراث فرهنگی، آداب و رسوم سنتی و کهن زرتشتیان در سال ۱۳۸۰ پس از ارائه پایان‌نامه آداب و رسوم سنتی و دینی زرتشتیان ایران، درجه دکتری فلسفه زرتشت خود را از دانشکده زرتشتیان هندوستان دریافت کرد. او سال ۱۳۸۳ برای یک دوره چهارساله نماینده ایرانیان زرتشتی در مجلس هفتم شد و بهار سال ۱۴۰۰، انجمن میراث فرهنگی زرتشتیان در فرانسه را با آرمان پاسداشت از میراث فرهنگی نیاکان بنیاد گذاشت. کتاب‌های «از نوروز تا نوروز»، «اندرنامه زرتشت»، «آیین اختیار»، «کنکاشی در زندگی و اندیشه زرتشت»، «یادگار دیرین»، «گات‌ها، نغمه‌های ایران باستان» و «زرتشت و مزدیسنان» از او به یادگار مانده است. موبد کورش نیکمان شامگاه پنجشنبه ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳، بعد از مدت‌ها درگیری با بیماری سرطان در فرانسه درگذشت.



نامه‌ای به وزیر

در انتظار پاسخ‌تان که حق من است نشسته‌ام



حسن فاضل

نویسنده رمان
«مشتاق سیم آخر»

جناب آقای محمد مهدی اسماعیلی
وزیر فرهنگ و ارشاد جمهوری اسلامی ایران
سلام

من، حسن فاضل، نویسنده و مترجم ایرانی، بنا دارم بی‌درنگ و با هلاک پرگویی به اصل حرفم برسم اما پیش از هر کلام، قدرشناسی مرا نادیده بگیرید که درست در روزی که صله رسیده و هفتصد هزار تومان اعتبار خرید کتاب در مشت این نویسنده گذاشتید، زبان به گلایه دارم. اما اصل حرف، حوالی پنج‌سال پیش، آن زمان که باید در اندیشه تبدیل ریال می‌بودم تا به مدد سکه و دلار و زمین و خاک و بورس و صدها چون این‌ها توان خرید نان از کفم نبود، در خانه‌ای که در آغاز هر ماه از دانش‌آشنانش تم می‌لرز بر روزگار رفته یکی از شخصیت‌های تاریخی ایران به تحقیق و مطالعه و نوشتن نشست. در باب مردی که دو قرن پیش در کرمان به چهل و ناجوانمردی به قتل رسید. به وضعی مخوف و خونبار. عاقبت آن خواندن‌ها و خوابیدن‌ها و وقت خرج کردن‌ها و از قافله آینده‌ساختن جاماندن‌ها، رمان «مشتاق سیم آخر» شد و فرزندان و شیره جانم و چشم پیش چشم من و مشتاقانیش پا به میدان وجود گذاشت و چشم باز کرد. به مجوز همان وزارتخانه که امروز از آن شماست. ورق و سندش هم موجود. چه روز برای یک نویسنده خوش‌تر از آن که اثرش دست‌به‌دست بگردد و خواننده شود و در ترازوی نقد بنشیند و عوامی ناچیز چون این‌ها؟ اما شوق من چندان عمری نگرفت. سالی پیش ناشناس آمدند، بی‌حکمی و بیان علتی، با خشم و ترش‌رویی، کتاب را از نمایشگاه بردند و آن‌چه که گفتند سبب شد ناشر بی‌نوا در نمایشگاه آن سال و امسال و سال‌های بعد هم سراغ انبار و کارتن‌های کتاب‌های من نرود و حتی پاس‌خام را هم به گرمی همیشه ندهد. آن‌ها که نمی‌شناسم بی‌آن‌که بگویند چرا و به چه جرم و حکم کدام قاضی و کدام محکمه، تنها تند گفتند و بردند و تمام. حالا من نویسنده از شمای اهل منصب می‌پرسم که چرا؟ خواستی زیاد نیست. اگر حاصل سرمایه‌تان که دانش‌تان است و سوی چشم‌تان و وقت‌تان و روزگارتان بی‌علت و سببی نیست شود تلخی و زهر جابه‌جای احوال‌تان را مجاله می‌کند. همان حال امروز من. اهل زیاد گفتن نیست. همین که رفت بس و در انتظار پاسخ‌تان که حق من است نشسته‌ام.

روزگار خوش

